

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

ع. شفق

۰۷ سپتمبر ۲۰۱۷

گسترش مبارزات توده ها و هموار شدن راه سرنگونی رژیم

طی هفته های اخیر جامعه تحت ستم ما شاهد موج نوینی از اعتراضات و مبارزات دلاورانه کارگران و توده های ستمدیده علیه حاکمیت سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی بود. کنکاش در علل و چگونگی شکل گیری این اعتراضات و مبارزات و شعارهای مطرح شده در آنها نظیر "این حکومت، دیکتاتوری ست"، "مرگ بر این دولت مردم فریب"، "کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد" و یا "مرگ بر بسیجی" مؤید درجه بالائی از خشم و نفرت توده ها نسبت به وضع موجود و آگاهی نسبت به ماهیت ضد مردمی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و کل نظام استثمارگرانه حاکم بر جامعه می باشد.

این اعتراضات گسترده در شرایطی اتفاق می افتد که حاکمان فریبکار جمهوری اسلامی تماماً می کوشند این گونه جلوه دهند که گویا از پایگاه مردمی در میان مردم برخوردارند و گویا مردم تحت ستم ایران نسبت به رژیم استثمارگر، فاسد و سرکوبگر جمهوری اسلامی و یا حداقل یکی از جناح های ضد خلقی آن متوهم بوده و به هر حال به زندگی تحت سلطه منحوس آن تن داده اند. در همین حال شاهدیم که طیفی از به اصطلاح روشنفکران که خواسته یا ناخواسته در جهت حفظ سیستم سرمایه داری حاکم و در خدمت به پیشبرد "پروژه کلان اصلاحات" قلم می زنند به نشر افکار ضد انقلابی در جامعه پرداخته و در این راستا کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های جان به لب رسیده ما را مورد توهین و تحقیر قرار می دهند. آنها از "نادانی" و "عقب ماندگی" و "مذهبی" بودن و "ارتجاعی" بودن مردم دم می زنند و به گونه ای دلیل تداوم حکومت دژخیمان حاکم را بر گردن توده های ستمدیده ما می اندازند. حامیان چنین تفکراتی با برخی استدلال های غیر واقعی و با تکیه بر ضرب المثل "خلایق را هر چه لایق" حتی مردم ما را "شایسته" زندگی در زیر سایه سیاه چنین رژیم اهریمنی قلمداد می کنند. جالب است که برخی از این نیروها اتفاقاً همان هائی هستند که در داخل و خارج کشور همین چند ماه پیش با به کار گیری تمام استعدادهایشان به مسابقه برای فریب مردم و گدائی رأی از آنها در جریان نمایشات انتخاباتی برای دولت روحانی جنایتکار پرداخته بودند.

در اینجا قبل از این که نمونه هائی از حرکت های وقفه ناپذیر اعتراضی اخیر توده های جان به لب رسیده ایران را ذکر کنیم و بر شعارهای رادیکالی که آنها در هر حرکت مبارزاتی خود علی رغم مواجهه با سرکوب خونین ارتجاع حاکم سر می دهند، تأکید کنیم (این را هم باید دانست که در هر تجمع توده ئی، عناصر خودفروخته و اطلاعاتی

همواره می‌کوشند با نفوذ در میان مردم و طرح شعارهای سازشکارانه کنترل آن مبارزات را به دست خود بگیرند که البته تشخیص چنان شعارهایی از شعارهای واقعی توده‌های رنج‌دیده چندان مشکل نیست.) لازم است بر واقعیت‌های پای‌بفشاریم. یک واقعیت این است که به رغم ادعاهای رژیم و نشر افکار غیر واقعی زهر آگین توأم با توهین و تحقیر نسبت به توده‌های تحت ظلم و ستم ایران، در طول ۳۸ سال گذشته توده‌های آگاه ما در پراتیک اجتماعی نشان داده‌اند که جمهوری اسلامی را خوب می‌شناسند و هیچ موقعیتی را برای طغیان علیه این رژیم دار و شکنجه و نه گفتن به حاکمیت سرکوبگر جمهوری اسلامی از دست نداده و حتی از نثار خون خود دریغ نورزیده‌اند. واقعیت دیگر این است که ۳۸ سال حیات جمهوری اسلامی و سلطه آن در هر لباسی و با هر جناحی نشان داده که آن عامل کلیدی که به بقای ننگین این رژیم سرکوبگر کمک کرده و اجازه نداده است تا توده‌های به‌پاخاسته منزجر و متفر از جمهوری اسلامی به رغم تمامی مبارزات و دلاوری‌هایشان این رژیم ضد خلقی را به گورستان تاریخ بسپارند نه توهم آنها نسبت به جمهوری اسلامی و نه ناآگاهی و نادانی و عقب‌ماندگی مردم بلکه زور سازمان‌یافته دولتی یا همانا عامل دیکتاتوری و اعمال قهر عریان برای سرکوب و حشیانۀ هر حرکت مبارزاتی آنان بوده است. نمونه‌های زیر گوشه‌ای از واقعیت فوق را به نمایش می‌گذارند.

روز ۲۵ تیر [سرطان] اصغر نحوی پور، فرد دلیری که از توهین یک آخوند رذل و همراهانش به یک زن جوان در متروی تهران به خشم آمده بود به رغم فضای سرکوب و ترور و خفقان حاکم بر جامعه با تیغ موکت بری به وی حمله ور شد و با زخمی کردن او، وی را به سزای بخشی از اعمال کثیفش رساند. در جریان این حمله وی فریاد می‌زد مردم ما "آخوندها را نمی‌خواهند". وی که خود را "فرزند ایران" معرفی می‌کرد با خشم تمام فریاد می‌زد که "جانمش" از "مظالم آخوندهای دزد" به لب رسیده و دیگر "از هیچ چیز نمی‌ترسد". این جوان دلیر که اقدامش آشکارا با حمایت و پشتیبانی مردم شاهد این اقدام روبه‌رو شده بود بلافاصله با شلیک گلوله از سوی یکی از مأموران مزدور و جنایتکار نیروی انتظامی جان باخت و این ماجرا در پرتو افشنگاری‌های مردم به یک رسوائی دیگر برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. گزارشگران دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی که سعی در "اراذل" و "اوباش" معرفی کردن نامبرده داشتند در واقعیت تنها با پوزخند مردمی روبه‌رو شدند که آشکارا از اصغر نحوی پور دفاع کرده و اعمال جنایتکارانه آخوند مجروح و نیروی سرکوب را محکوم می‌کردند. مأمورین اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی پس از این اقدام با یورش به خانه والدین این فرد زحمتکش و شجاع به اذیت و آزار آنها پرداخته و بیشرمانه حتی اجازه ندادند که خانواده نامبرده مراسم عزاداری مرسوم را برای وی برگزار کنند. با این وجود کوچۀ محل زندگی اصغر نحوی پور توسط جوانان و هم‌محلی‌هایش از عکسهای وی که بر روی آنها نوشته شده بود "پهلوانان هرگز نمی‌میرند!" پر شد.

روز سوم مرداد ماه کارگران به جان آمده هفت تپه که با وجود فقر و گرسنگی و گرانی و تورم سرسام آور، هنوز بخشی از دسترنج و حقوق سالهای ۹۴ و ۹۵ خود را از سرمایه‌داران رذل و پست فطرت این کارخانه طلبکاراند پس از ۱۵ ماه اعتراض بی‌نتیجه در مجاری "قانونی" به همراه خانواده‌هایشان به گزارش اینلنا "محور ترانزیتی شوش به اهواز" را مسدود نمودند. کارگران با سردادن شعار "ماگرسنه ایم" تا چند ساعت این جاده را به کنترل خود درآوردند. این حرکت دلاورانه کارگران انعکاس وسیعی در افکار عمومی یافت و کارگران به رغم خفقان بسیار شدیدی که دیکتاتوری حاکم بر جامعه حکمفرما کرده به این ترتیب صدای حق‌طلبانه خود را در سطح جامعه منعکس نمودند. پس از بازگشت این کارگران و تجمع آنها در محل شرکت، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با گاز اشک آور به تجمع مسالمت‌آمیز کارگران حمله کرد و مزدوران اطلاعات با یورش به محل زندگی کارگران ده

ها تن از کارگران معترض که جاده را به اشغال خود درآورده بودند را دستگیر و به جرم طلب کردن حقوقشان برای مجازات به دستگاه قضائی سپردند. با این وجود کارگران کارخانه نه تنها عقب ننشستند بلکه با خواست آزادی همکاران شان به حرکت خود ادامه دادند.

در گوشه ای دیگر از جامعه ملتهب و بحرانی در روز ۲۲ مرداد [اسد]، مأموران "اسد معبر" شهرداری قم که بیشتر ارادل و اوباش سازماندهی شده برای سرکوب زحمتکشان هستند، مزاحم یک میوه فروش زحمتکش شدند که برای امرار معاش به فروش میوه در وانت خود مبادرت می کرد. مأمورین شهرداری پس از اخطار به این دستفروش رنج دیده جهت ترک محل، وقتی با مقاومت وی مواجه شدند بی هیچ دلیلی وحشیانه به وی حمله ور شده و در مقابل چشمان حیرت زده مردم، این زحمتکش را تا سرحد مرگ کتک زدند. در جریان ضرب و شتم این دستفروش زحمتکش، مهاجمان سر وی را به زمین کوبیده و به این طریق با قساوت تمام او را به قتل رساندند. این حادثه خشم و نفرت مردم را لبریز کرد و آنها با تجمع در مقابل شهرداری رژیم خواهان مجازات قاتلان شدند. مردم معترض خروجی میدان تره بار شهر را بسته و به تظاهرات پرداختند. ساعاتی بعد شعارهای کوبنده "مرگ بر شهرداری" تظاهر کنندگان فضای جلوی این ارگان غارت و سرکوب حکومتی را درنوردید.

در همین تاریخ یعنی روز یکشنبه ۲۲ مردادماه [اسد] ۹۶ مردم مبارز دزفول در اعتراض به انتقال آب این شهر به نقاط دیگر استان در مقابل فرمانداری شهر تجمع کرده و به اعتراض پرداختند. مقامات رژیم که تحمل کمترین اعتراضات صنفی و مسالمت آمیز توده ها را ندارند با گسیل نیروهای سرکوبگر و جنایتکار انتظامی، وحشیانه به صفوف مردم معترض حمله ور شدند و برای متفرق کردن آنان به ضرب و شتم مردم و شلیک گاز اشک آور دست یازیدند. تصاویر منتشر شده از این حرکت مردمی در فضاهای مجازی نشان می دهند که به رغم حمله سرکوبگرانه مزدوران رژیم، تظاهر کنندگان با مقاومت و پیگیری در محل مانده و به شعار دادن علیه نیروهای سرکوب پرداخته و در حالی که شعار می دادند "نیروی انتظامی، خجالت، خجالت" در مقابل هجوم وحشیانه نیروی سرکوب آنها را با عناوین "کثافت، کثافت" مورد خطاب قرار دادند. مأمورین حکومت تنها با نمایش اوج وحشیگری خود و دستگیر کردن چندین تن از مردم مبارز موفق به متفرق کردن معترضین شدند.

بنا به گزارشات منتشر شده دیگری، روز ۱۹ مرداد ماه [اسد] نیز در جریان مسابقه فوتبال در ورزشگاه آزادی، درگیری بین مردم و مزدوران بسیجی به وجود آمد و شعارهای "بسیجی حیاء کن، ورزشگاه رو رها کن" و "مرگ بر بسیجی" ورزشگاه را فرا گرفت.

در بوشهر نیز جهت اعتراض به قبض های برق و ارقام باورنکردنی که به عنوان هزینه برق برای مردم ستمدیده ارسال شده بود، مردم دست به تجمع زدند اما با شلیک گاز فلفل نیروی سرکوب جمهوری اسلامی مواجه شدند که وحشیانه به سوی زنان و کودکان و مردم معترض شلیک می شد. در پاسخ به این اقدام سرکوبگرانه مردم شعار می دادند "این حکومت، دیکتاتوری ست". دیکتاتوری که با مردمی که "حق" خود را می خواهند چنین برخورد می کند. همچنین فریاد "بی ناموس ها" از سوی مردم معترض سر داده شد و همه جا را فرا گرفت.

چند روز قبل از این اعتراضات نیز در تاریخ ۸ مرداد ماه [اسد] فریادهای رسای "مرگ بر این دولت مردم فریب" از صفوف تظاهرات هزاران مالباخته مظلوم در تهران بلند شد و مردمی که پس اندازها و ممر درآمدها توسط بانکها و مؤسسات مالی متعلق به سپاه پاسداران و سرمایه داران رذل غارت شده بود، با شعارهای رسا فریاد سر دادند که این حکومت و دولت مردم فریب و غارتگر آن را نمی خواهند.

و بالاخره در آخرین روز مردادماه [اسد] نیز هزاران تن از بازنشستگان و پیراپزشکان و معلمان محروم در یک حرکت متحدانه با تجمع در مقابل مجلس ضد مردمی رژیم به شدت نسبت به اوضاع نابسامان معیشت و حقوق خود معترض شده و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند. برخی از شعارهای تظاهر کنندگان به شرح زیر بوده است: "می زخم فریاد هر چه باداباد"، "این همه بیعدالتی، هرگز ندیده ملت"، "کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "نه به هر گونه مذاکره تا رسیدن به حقوق واقعی" و ...

همچنین در روزهای که چنین اعتراضات رادیکال و صریحی در جامعه علیه دولتمردان حاکم جریان داشتند، در دو رویداد جداگانه کم سابقه، دو سرباز وظیفه سلاح خود را به سوی پرسنل ارتش و افسران مافوق شان در ارتش گرفته و با گشودن آتش ده ها تن از آنان را کشته و مجروح کردند. روز ۲۶ تیر [سرطان] یک سرباز وظیفه که جانش از رفتار ظالمانه افسران مافوق خویش به لب رسیده بود وارد آسایشگاه پادگان آبیگ قزوین شد و با سلاح خود سه تن از ارتشی ها را کشته و ۸ نفر را زخمی کرد. ارتش ضد خلقی با انتشار اطلاعیه ای رسوا به منظور پوشاندن علت اصلی این حمله مدعی شد که این حادثه به علت "سهل انگاری" سرباز نامبرده به وجود آمده است. اما چند روز بعد از این حمله، در تاریخ ۱۵ مرداد ماه [اسد] سرباز آموزشی دیگری با چرخاندن سلاح به سوی یکی

از پرسنل ارتش و تیراندازی در میدان تیر ۴ تن از ارتشی‌ها را کشته و ۸ تن دیگر را مجروح کرد و سپس خود را هدف قرار داد. علت این حادثه نیز از سوی ارتش "بیماری روانی" داشتن سرباز مزبور اعلام شد.

این حرکات تنها نمونه‌هایی از این واقعیت هستند که توده‌های ستمدیده‌ما که از سوی طرفداران وضع موجود "عقب مانده" قلمداد می‌شوند دشمن دژخیم و قسم خورده خود یعنی جمهوری اسلامی را می‌شناسند و خلاف بسیاری از به اصطلاح روشنفکران غیر مردمی و ضد انقلابی با تمام وجود خواستار سرنگونی و نابودی آن هستند. آنها در شرایطی با روحیه مقاومت و اعتراض علیه رژیم جمهوری اسلامی به چنین مبارزاتی دست می‌زنند که خود را با مظالم باور نکردنی جنایتکاران حاکم و شرایط طاقت فرسا و غیر قابل تحملی روبه‌رو می‌بینند؛ ستم‌ها و مظلومی که سرمایه‌داران حاکم بر کشور ما و رژیم حافظ منافع آنها یعنی جمهوری اسلامی برای میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشانشان و اقشار تحت ستم به وجود آورده‌اند و با اعمال سرکوب و قهر سیستماتیک از تداوم آن حفاظت می‌کنند. در چنین چارچوبی ست که ما با بحرانی‌تر شدن اوضاع در تمام جوانب حیات اقتصادی-سیاسی توده‌ها، هر روز در گوشه‌ای از این آب و خاک شاهد اعتراض و مبارزه مردم جان به لب رسیده هستیم که خود بیانگر رشد هر چه شدیدتر تضادهای طبقاتی در جامعه تحت سلطه ایران است؛ و درست رشد چنین تضادهایی ست که این روزها هر گوشه از جامعه را به صحنه مبارزات ریز و درشت و اعتراضات بزرگ و کوچک رادیکال علیه نظام حاکم تبدیل ساخته است. این جوشش‌های کوچک و بزرگ ولی بدون وقفه مبارزات توده‌ای ضرورت تغییر در شرایط هولناک حاکم بر زندگی مردم را به هزار زبان فریاد می‌زنند.

نکته قابل تأکید دیگر این است که از آنجا که موج نوین حرکات اعتراضی مردمی در جامعه و شعارهای رادیکال آنها که آشکارا نظم ضد خلقی حاکم و رژیم محافظ آن را به مصاف می‌کشد درست در فاصله کوتاهی پس از انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتد، این امر نه تنها یک بار دیگر دروغین بودن تبلیغات جمهوری اسلامی را آشکار کرد که با تقلب و آمار سازی‌های رسوا کوشید تا انتصاب مجدد روحانی، این مهره فریبکار ضد خلقی و "قهرمان اعدام" را نشانه رأی مردم به وی و جلوه‌ای از مشروعیت حکومت تبهکار خویش در میان مردم جایزند، بلکه خط بطلان بر توهمات همه آنها می‌کشد که تصور می‌کردند مردم ما نسبت به رژیم استعمارگر، فاسد و سرکوبگر جمهوری اسلامی و یا حداقل یکی از جناح‌های ضد خلقی آن متوهم می‌باشند. واضح است که هیچ وجدان بیدار و منصفی نمی‌تواند با دیدن اوضاع وخیم جامعه و سیل جنبش‌های وقفه‌ناپذیر اعتراضی و شعارهای رادیکال مردم کوچکترین عنصری از واقعیت در ادعاهای جمهوری اسلامی مبنی بر برخورداری از پایگاه مردمی در میان توده‌ها و تکرار کنندگان مبتذل این ادعا در اپوزیسیون این رژیم پیدا کند.

روشنفکران سازشکار و نادان همواره کوشیده‌اند تا با تکیه بر جناح بندی‌های حکومتی یکی از باندهای درونی حکومت را "بهتر" از دیگر جلالان حاکم معرفی کنند (آنها البته در سالهای اول روی کار آمدن رژیم حتی جناحی از حکومت را مردمی و طرفدار حقوق آنان جا می‌زدند) و با اشاعه این ایده باطل انرژی مبارزاتی مردم را از مسیر ایجاد تحولات انقلابی به کانال نزاع‌های درونی هیأت حاکمه سوق می‌دادند. حرکات مبارزاتی اخیر و سرکوب وحشیانه آنها توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی، آشکار ساخت که اکثریت کارگران و توده‌های مبارز و آگاه ما به رغم تمامی شعارهای دهان پر کن به نفع اصلاح طلبی و مبنی بر امکان پذیر بودن افسانه اصلاحات در چارچوب نظام جابرانه حاکم - که توسط اتاق‌های فکر رژیم، تولید و از زبان روشنفکران با مزد و بی‌مزد طبقه حاکم تکرار می‌شود- هیچ توهمی نسبت به ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی و تمام کارگران رنگارنگش و ضرورت نابودی این حکومت ندارند. خلاف روشنفکران نا آشنا با دردهای توده‌ها، مردم

ما می دانند که با آستانبوسی بارگاه ستم و استعمار گروهی از جلدان در مقابل گروه دیگری از جلدان حاکم، گرهی از مشکلات طاقت فرسای اقتصادی و سیاسی توده ها گشوده نخواهد شد. از اینجاست که امروز بیش از گذشته نه شعارهای دروغین و رسوای دولت روحانی که مشکلات مرگبار کنونی را به دولت های گذشته رجوع می دهد خریداری دارد و نه وعده های جناح های دیگر جمهوری اسلامی در مورد "عدالت اجتماعی" قادر به فریب مردم و حفظ کشتی طوفان زده جمهوری اسلامی از زیر ضرب شست آنهاست.

توالی و گستردگی حرکات اعتراضی در هفته های اخیر نشان می دهد که به رغم آن که دیکتاتوری حاکم با تزریق سیستماتیک فضای ارباب و وحشت و سرکوب می کوشد صدای کوچکترین اعتراض به وضع غیر قابل تحمل جاری را در نطفه خفه کند، توده ها هر جا که فرصت می یابند باز هم دلیرانه در دفاع از حقوق و مطالبات خود نظام ضد خلقی حاکم و رژیم پاسدار آن را آماج نفرت و خشم خود قرار می دهند. اکنون روزی نیست که آتش مبارزات و اعتصابات کارگران به جان آمده و یا اعتراضات و تظاهرات مردمی علیه مظالم سرمایه داران و رژیم حامی آنان در گوشه ای از مملکت شعله نکشد و "امنیت" ادعائی رژیم در جامعه تحت سلطه ما را به مصاف نطلبد. این تصویر نشان می دهد که در جامعه ما شرایط عینی برای بروز یک تحول عظیم اجتماعی یعنی انقلابی که تمامی بنیادهای ستمگرانه نظم کنونی را نابود ساخته و بر ویرانه های آنها یک نظام مردمی و دموکراتیک ایجاد کند آماده است. اما همانطور که تاریخ مبارزات رهائی بخش توده ئی نشان داده هیچ انقلابی صرفاً با وجود شرایط عینی و آمادگی مردم به سرانجام نمی رسد. بدون تأمین و موجود بودن شرایط ذهنی و به طور اولی وجود یک نیروی متشکل مردمی که مسلح به تئوری انقلابی باشد انرژی انقلابی توده ها ظرفیت های عظیم و دورانساز خود را آنچنان که باید بروز نمی دهد. اهمیت درک این موضوع برای نیروهای آگاه و روشنفکر در شرایط مشخص جامعه ما با اهمیت هر چه بیشتری مطرح می باشد. در طول قریب به چهار دهه گذشته نیروهای انقلابی و مردمی در زیر سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری تا بن دندان مسلح نوکران آن به طور سیستماتیک مورد سرکوب قرار گرفته اند. در عین حال رژیم جنایتکار حاکم با کمک روشنفکران وابسته به خود در شرایط سلطه خفقان و سانسور از طریق ارگان هائی چون وزارت ارشاد، دائماً به اشاعه ارتجاعی ترین و گمراه کننده ترین ایده ها در حوزه های مختلف از فلسفه گرفته تا تاریخ تا مسایل سیاسی مختلف پرداخته است تا در مقابل متشکل شدن روشنفکران مبارز و انقلابی سد مورد نظر خود را ایجاد نماید.

امروز جای یک تشکل کمونیست و انقلابی که لازمه هدایت و پیشبرد مبارزات کارگران و دیگر توده های دربند ایران است در جامعه ما خالی می باشد. از این روست که در مقابل جوانان آگاه و روشنفکران انقلابی مدافع منافع توده ها این وظیفه خطیر قرار دارد که در داخل و خارج کشور تمام هم مبارزاتی خویش را معطوف کمک به ایجاد شرایطی کنند که در بستر آن امر به وجود آمدن یک سازمان انقلابی و پیشرو تسهیل شده و این سازمان به ابزار انقلاب توده ها تبدیل گردد. چنین سازمانی همانطور که تجربه گرانبهای جنبش مسلحانه و چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ نشان داده نمی تواند جز از طریق مبارزه مسلحانه و رعایت اصل مخفیکاری و در تقابل آشکار با علنی کارئی که تبلیغ می شود ایجاد شده و تداوم یابد.

با در نظر گرفتن تجارب تمامی جنبش های توده ئی سالهای اخیر نظیر جنبش دانشجویی - مردمی سال ۷۸ و خیزش مردمی سال ۸۸ واقعیت این است که چنین جنبش هائی با تأثیرات مبارزاتی که به جای می گذارند و با تجاربی که به دست می دهند زمینه ساز شکل گیری تشکل های انقلابی می باشند. از این نقطه نظر نیز اهمیت موج نوین اخیر اعتراضات و مبارزات دلاورانه کارگران و توده های ستمدیده آشکار می گردد. با چنین مبارزاتی است

که راه سرنگونی جمهوری اسلامی به دست توده های آگاه و انقلابی هموار می گردد، امری که پشتیبانی از چنین مبارزاتی و تبلیغ گسترده آنها برای همه کسانی که قلبشان برای آزادی مردم ایران می تپد را به صورت یک وظیفه انقلابی مطرح می سازد. واقعیت این است که برخورداری از یک زندگی انسانی در یک جامعه دمکراتیک در ایران جز با سرنگونی قهر آمیز جمهوری اسلامی و نابودی نظام استثمارگرانه حاکم امکان پذیر نمی باشد. رویدادهای مبارزاتی اخیر در ایران یکبار دیگر این واقعیت و ضرورت عمل به وظایفی که امکان تحقق چنین امری را مهیا می سازد را با برحسستگی در مقابل روشنفکران انقلابی قرار می دهد.

مرداد | اسد | ۱۳۹۶